



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۰۳/ بهمن/ ۱۳۹۵

موضوع کلی: اوامر

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - واجب مطلق و مشروط - مصادف با: ۲۳ ربیع الثانی ۱۴۳۸

ادله عدم امکان رجوع قید به هیئت - بررسی دلیل چهارم -

پاسخ پنجم

جلسه: ۵۳

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادامه پاسخ محقق عراقی

بحث در اشکال رجوع قید به هیئت بود. یعنی اگر قید رجوع به هیئت کند «یستلزم منه تفکیک الانشاء عن المنشاء، الذی هو مساوق لتفکیک الایجاد عن الوجود و هو غیر معقول» و لذا رجوع قید به هیئت غیر معقول و محال است. تا کنون چهار جواب از این اشکال بیان شده است.

پاسخ پنجم از محقق عراقی است. ایشان با ذکر چند مقدمه تلاش کرده اند به این دلیل پاسخ بدهد.

مقدمه اولی عبارت است از این که، حقیقت حکم و انشاء عبارت است از اراده تشریحیه مبرزه، یعنی اگر اراده‌ای که در افق نفس انسان تحقق پیدا کرده به نحوی ابراز و اظهار شود، انشاء و حکم نامیده می شود.

مقدمه دوم

ایشان می فرماید: قیود بر دو قسم می باشند:

۱. یک قسم از قیود دخیل در اصل مصلحت و غرض می باشند. مثلاً وجود مرض برای این که بر شرب دارو غرض و مصلحتی مترتب شود لازم است. یعنی قید مرض در مصلحت و غرض مترتب بر شرب دواء دخیل است، زیرا اگر کسی مریض نباشد خوردن دارو برایش مصلحتی ندارد، کسی که مریض نباشد اصلاً نمیتوان برایش شرب دارو را به عنوان یک مصلحت برایش متصور شد.
۲. یک قسم از قیود در تحقق و فعلیت غرض دخالت دارند. مثلاً غرضی که مترتب بر شرب دارو است، متوقف بر کاری باشد. یا این که متوقف بر این باشد که دارو را قبل و یا بعد از خوردن غذا بیاشامد. این قید در تحقق غرض دخیل است یعنی شرطی است که تا محقق نشود غرض حاصل نمی شود.

تفاوت بین دو قید: فرق این دو قید کاملاً روشن است، زیرا مرض، قیدی است که دخالت در اصل مصلحت و غرض مترتب بر شرب دارو دارد، ولی مرض به تنهایی برای تحقق مصلحت و غرض کافی نیست، لذا باید قید دیگری نیز در کنارش وجود داشته باشد تا اثرگذار باشد. مثل این که طبیب می گوید: این دارو را بعد از غذا بخور، و خوردن دارو بعد از غذا یا در فلان ساعت باعث تاثیر گذاری خوردن دارو است. لذا اگر شرب دارو در وقت مخصوص نباشد اثری نیز ندارد. پس هم مرض قیدیت دارد و هم انجام آن عمل خاص در وقت خاص. هر دو قید مدخلیت دارند، ولی قید اولی در اصل ترتب مصلحت دخالت دارد و قید دومی، در

فعلیت غرض و مصلحت دخیل است، اگر بخواهیم این مقدمه را در مورد وجوب و واجب تطبیق کنیم، می توانیم بگوییم که شروط وجوب، دخیل در اصل مصلحت و غرض هستند مانند مرض که ترتب مصلحت و غرض در شرب دارو بود و شروط واجب، دخیل در فعلیت غرض هستند مثل جایی که طبیب بگوید دارو را در فلان زمان و با فلان شرط استفاده کن. پس هم شروط واجب و هم شروط وجوب قید می باشند، ولی نوع قیدیت قیود واجب، با قیدیت قیود وجوب فرق می کند. چیزی که قید وجوب است دخالت در اصل ترتب مصلحت و چیزی که قید واجب است دخالت در فعلیت مصلحت و غرض دارد.

مقدمه سوم

اراده به یک اعتبار به دو قسم تقسیم می شود:

۱. اراده مطلقه: اگر غرض متعلق به یک شیء، علی ای حال و در هر فرض و تقدیری ثابت باشد، اراده مطلقه نامیده می شود. به عبارت دیگر اراده مطلقه اراده ای است که متعلق به شیء است علی ای فرض و تقدیر و در هر صورت آن شیء باید تحقق پیدا کند و قائم به فرض و تقدیر خاصی نیست. زیرا اراده تابع آن غرضی است که انسان در ذهن خود با آن مقدمات ایجاد می کند. یعنی ابتدا یک شیء را تصور می کند، سپس تصدیق به فائده اش می کند و سپس شوق اکید به آن پیدا می کند و بعد اراده در افق نفس او شکل می گیرد. لذا اگر غرض از آن شیء و فائده آن مطلق باشد، اراده نیز مطلق است. مثلاً شارع فائده نماز را مطلق می بیند و غرضی که بر فعل نماز دارد نیز مطلق است. زیرا ملاحظه می کند که نماز یک فائده ای دارد که در هیچ حالی نباید ترک شود، لذا حتی در حال غرق شدن نیز نماز نباید ترک شود بلکه فقط نحوه اتیان و امتثال آن فرق می کند. پس وقتی مصلحت و فائده مترتبه بر نماز علی ای فرض و تقدیر ثابت باشد قهراً اراده ای که به نماز تعلق می گیرد نیز یک اراده مطلقه است. پس اراده مطلقه یعنی اراده متعلق به شیء در تمام فروض و تقادیر چون غرض و فائده مترتبه بر آن شیء در همه فروض و تقادیر ثابت است.

۲. اراده منوطه: اراده ای است که متعلق به شیء علی تقدیر خاص است. یعنی اراده به چیزی در فرض خاصی تعلق می گیرد به دلیل اینکه غرض و مصلحت در آن شیء فقط در فرض خاصی محقق می شود. مثلاً شارع نماز را فقط علی فرض زوال دارای فائده و مصلحت می داند، یعنی نماز از صبح تا ظهر به نحو مطلق مصلحت ندارد، بلکه مصلحت لازمه نماز علی فرض خاص یعنی موقع زوال محقق می شود. لذا اراده ای که به نماز تعلق می گیرد منوط به زوال است. پس اراده منوطه یعنی اراده متعلق به شیء در فرض خاص، چون فائده و مصلحت در آن فقط در آن فرض مترتب می شود. به هر حال اراده تابع غرض و فائده ای است که تصدیق به آن شده است و وقتی فائده در یک شرایط خاص مترتب می شود قهراً به واسطه آن اراده هم نمی تواند مطلق باشد. بر این اساس، اگر وجوب مشروط باشد، معنایش این است که اراده، اراده منوطه است و این اراده و این اناطه هم قبل از حصول شرط و هم حین حصول شرط موجودند، لذا وقتی شرط حاصل می شود، موجب خروج این وجوب از مشروط بودن نمی شود.

مقدمه چهارم

معمولاً خداوند تبارک و تعالی در تمامی واجبات مصلحت و غرضی را تعقیب می کند یعنی مصلحتی در متعلق امرش وجود دارد که به خاطر آن مصلحت امر متعلق به یک فعلی می شود. مثلاً اگر شارع امر به نماز کرده به این جهت است که «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر» یا اگر امر به نماز می کند به این جهت است که «صلوة قربان کل تقی» است و این مصلحت و غرضی که در

متعلق امر وجود دارد، حقیقتاً یک امر خارجی است. یعنی «قربان کل تقی» زمانی محقق می شود که نماز محقق شود. اگر نماز محقق شد آن وقت «تنهی عن الفحشاء و المنکر» محقق می شود. پس مصلحت و غرض در واقع از امور واقعیه ای هستند که با تحقق مأمور به محقق می شوند. ولی در تحقق اراده، غرض و مصلحت واقعی مدخلیتی ندارد. زیرا اراده یک امر نفسانی است. بلکه وجود لحاظی مصلحت و فرض کفایت می کنند. مثل این که در نفس مولا اراده به خواندن نماز شکل گیرد. این اراده تابع این نیست که خارجاً نماز «تنهی عن الفحشاء و المنکر» باشد. بلکه وجود لحاظی آن ها می باشد که مدخلیت دارد. یعنی همین مقدار که مولا فائده نماز را تصور می کند، اراده اش محقق می شود. لذا در اراده وجود خارجی قید، ملاک نیست. زیرا اگر وجود خارجی قید ملاک باشد و حاصل شود ولی لحاظ نشود، اراده وجود ندارد. مثلاً شخصی اراده سفر زیارتی می کند. اگر در صورت فراهم بودن وسائل رفت و آمد به زیارت شوق داشته باشد و این وسائل فراهم شده باشد و شوق در او حاصل بشود، اراده تحقق پیدا کرده، ولی وسائل رفت و آمد فراهم باشد ولی اصلاً مورد توجه و لحاظ قرار نگیرند در حقیقت، اصلاً شوقی پیدا نشده تا بخواهد اراده ای تحقق پیدا کند. لذا شوق اکیدی که موجب تحقق اراده است در صورتی پیدا می شود که توجه و لحاظ مرید را در پی داشته باشد.

سوال

پاسخ: اکراه مکره بر دو صورت است: ۱. گاهی این اکراه به حدی است که اختیار از او سلب می شود. ۲. گاهی بواسطه اکراه اختیار از او سلب نمی شود. مثلاً شخصی را تهدید به مرگ می کنند که شرب خمر کند و او نیز شرب خمر می کند، ولی در هر صورت او با اراده خودش شرب خمر کرده هر چند منشا آن تهدیدی بوده که بوسیله دیگری شده، اما این که مبادی این اراده چه بوده و چگونه به این نتیجه رسید که باید این فعل را انجام دهد جای بحث دارد. ولی اگر کسی را بستند و دهانش را به زور باز کردند و خمر در دهانش ریختند، اراده او دیگر دخیل در شرب خمر نیست. به عبارت دیگر در جایی که فعلی از کسی سر می زند و عضلاتش به حرکت در می آید و کاری را انجام میدهد تا اراده ای پشت این حرکت نباشد، آن فعل انجام نمی گیرد. البته در مبادی اراده جای بحث است که چه مقدماتی طی شده که این فعل انجام شده. یک وقت همان شوق اکیدی است که در درون او نسبت به متعلق اراده است یا غرض و مصلحتی که در آن می بیند باعث می شود آن کار انجام شود، اما گاهی حساب می کند اگر این کار را نکند جاننش از دست می رود لذا اینجا شوق اکید به حفظ جان پیدا می کند و تن می دهد به آن کاری که از او خواسته شده.

پس اراده یک امر نفسانی است و وجود خارجی قید در تحقق اراده مدخلیت ندارد. بلکه وجود لحاظی و تصور قید در تحقق اراده دخالت دارد.

نتیجه

بعد از بیان مقدمات چهار گانه ایشان در مقام پاسخ به دلیل چهارم که ادعای لزوم انفکاک انشاء از مُشا را به واسطه رجوع قید به هیئت می کند، می فرماید: وقتی وجوب یک شیء مشروط به قیدی می شود معنایش این است که مصلحت بر آن فعل «مع هذا الشرط» مترتب است مثل «صلوة عند الزوال» که امر قبل از این که زوال و آن قید خارجی محقق شود مصلحت را لحاظ می کند، درحالی که هنوز زوال محقق نشده تا آن مصلحت خارجاً تحقق پیدا کند. یعنی اولاً شارع قید را لحاظ می کند و آن منفعت مترتب بر عمل بر فرض تحقق شرط و اراده فعلی و حقیقی به «صلوة عند الزوال» مترتب می کند. زیرا این اراده منوط به چیزی نیست جز لحاظ آن فائده و غرض، لذا وقتی شارع می بیند نماز عند الزوال برای عبد دارای مصلحت است، یک اراده فعلی در افق نفس او شکل

می‌گیرد که دیگر معلق بر چیزی نیست بلکه منوط به تصور قید و فائده و مصلحت و غرض بوده که لحاظ شده و اراده شکل گرفته است.

پس از یک طرف این اراده، فعلی است ولی در عین حال منوط به تحقق آن شرط است تا آن مصلحت مترتب شود. این اراده در حال حاضر موجود است ولی در عین حال منوط می‌باشد. هم موجود است هم منوط است ولی این منوط بودنش با فعلیتش منافات ندارد. وقتی این اراده فعلیه که به فعل غیر تعلق گرفته، اظهار می‌شود و گفته می‌شود «اذا زالت الشمس فالصلوة واجب یا فصل» این حاکی از آن است که حکم که اراده تشریحی ابراز شده است، محقق شده چون در افق نفس مولا یک خواست فعلی بر نماز عند الزوال شکل گرفته و ابراز شده این اراده فعلی ابراز شده که عبارت است از «وجوب صلوة مشروطا به زوال» این هم الان تحقق دارد. انشاء الان وجود دارد و مُنشا هم موجود است و منفک از هم نیستند. مثلا الان وجوب برای نماز ثابت است ولی تحقق غرض صلوة منوط به حصول قید است.

پس به نظر ایشان اراده تشریحیه مبرزه همان حکم و انشاء است، صرف اظهار حکم نیست بلکه حقیقت حکم عبارت است از اراده ابراز شده و این الان موجود است. ولی تحقق غرض متوقف بر آن تحقق قید است هر چیز برای تحقق اراده نیازی به تحقق خارجی قید نیست، بلکه لحاظ قید کفایت می‌کند. لذا وقتی مولا امری می‌کند، غرضش این است که از غرض او فایده و مصلحتی نصیب مردم شود لذا مولا آن فائده را تصور میکند، اراده حقیقی در نفس او شکل می‌گیرد و با اراده‌ای که ابراز می‌کند حکم هم موجود می‌شود. پس هم انشاء وجود دارد هم مُنشا. هر چند ترتب غرض و مصلحت منوط به این است که وقت لزوم حکم رسیده باشد، فائده زمانی محقق می‌شود که وقت زوال خارجا محقق شود.

«الحمد لله رب العالمین»